

فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۴، ش ۱ (پیاپی ۳۳)، بهار ۱۴۰۲

صص: ۲۹-۱۱

شاپا: ۸۴۵۷-۲۲۵۱

تحلیل و بررسی اصالت روایات اساطیری مربوط به بهمن در بهمن‌نامه و انطباق آن‌ها با روایت شاهنامه فردوسی و سایر متون منظوم حماسی

مریم آیین

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران

دکتر حمید طبسی (نویسنده‌ی مسئول)

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران

دکتر نعمت اصفهانی عمران

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران

چکیده

بهمن‌نامه اثر ایرانشاه ابی‌الخیر، در رابطه با سرگذشت بهمن، فرزند اسفندیار است. شاعر با در نظر داشتن آثار پیش از خود، همچون متون کهن اوستایی و پهلوی و نیز، کتب حماسی برجسته از جمله شاهنامه فردوسی، منظومه خود را تألیف کرده است. در این تحقیق، با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد مقایسه‌ای، اصالت روایات اساطیری مربوط به بهمن‌نامه و انطباق آن‌ها با روایت شاهنامه فردوسی و سایر متون منظوم حماسی کاویده شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که ایرانشاه در سرایش بهمن‌نامه و پرداختن به زندگی بهمن، در روساخت داستان، بیش از همه تحت تأثیر شاهکار فرزانه توس بوده است؛ اما به لحاظ تأثیرپذیری روایی، منابع و مآخذ دو شاعر متفاوت و به تبع، پرداختن به زندگی بهمن در شاهنامه و بهمن‌نامه هم، ناهمسان شده است. در مقابل، شباهت‌های بهمن‌نامه و فرامرزنه پیرامون روایت شخصیت بهمن بسیار جالب توجه و شبیه یکدیگر است.

واژگان کلیدی: بهمن، بهمن‌نامه، ایرانشاه بن ابی‌الخیر، روایت، شاهنامه

Email: maryamaein@yahoo.com

hamidtabasi@yahoo.com

dr.esfahaniomran2018@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۸/۱۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۱/۱۴

۱- مقدمه

حماسه در گستره ادبیات فارسی جایگاه ویژه‌ای دارد و به عنوان اصلی‌ترین گونه‌های ادبی شناخته می‌شود. شاید به این دلیل حماسه در فرهنگ ادبی ایران‌زمین پربسامد است که ایران و مردمش حوادث تلخ بسیاری را تجربه کرده‌اند و افت و خیزهای متعددی را دیده‌اند که موجودیت آن‌ها را تهدید می‌کرده است. نخبگان ادبی این ملت دیرپا برای حفظ کرامت ایرانی و تقویت اتحاد مردم، دست به کار شده‌اند و با خلق سروده‌ها و نوشته‌های حماسی، مردم را با پیشینه غنی خود آشنا کرده‌اند تا هرگز برابر بیگانه سر تسلیم و شکست فرود نیاورند و برای طلوع فردایی بهتر، بجنگند. برای پی بردن به موقعیت ژانر حماسی در ادب فارسی، می‌توان به آثاری توجه کرد که در این زمینه خلق شده‌اند. سرآمد این کتب، شاهنامه فردوسی است که آثار متعددی به نظم و نثر در تقلید از آن آفریده شده‌اند.

فردوسی در شاهنامه، با خلق شخصیت‌ها و ذکر روایت‌های بسیار، پیرامون آن‌ها اهدافی داشته است. این شخصیت‌ها یا اسطوره‌ای محسوب می‌شوند و یا به عرصه حماسه و تاریخ تعلق دارند. البته، گاهی با پهلوانانی روبه‌رو می‌شویم که برای مثال، هم به اسطوره تعلق دارند و هم حماسه که در این بین، می‌توان به زال اشاره کرد. از طرفی، برخی شخصیت‌ها در بخش حماسی و تاریخی حضور دارند که بهمن فرزند اسفندیار بسیار برجسته است. اهمیت این شخصیت، زمانی بیشتر دانسته می‌شود که بدانیم، او در متون باستانی دینی هم، جایگاهی ممتاز دارد و توضیحاتی درباره زندگی او در این کتب منعکس شده است. از آنجا که بهمن، شخصیتی واقعی است و در تاریخ ایران هم، نشانه‌های حضور او دیده می‌شود، در بخش تاریخی شاهنامه حضور دارد. با این حال، آنچه نام او را بر سر زبان‌ها انداخته، بخش تاریخی زندگی وی نیست، بلکه چهره حماسی بهمن و چالش‌هایی است که با رستم و خاندان او از سر گذرانده است. او نسبت به رستم، پهلوان اول فرهنگ ایرانی و شاهنامه فردوسی عناد می‌ورزد و خانواده او را آواره می‌کند و با روش‌هایی تحقیرآمیز به زندان می‌افکند و در نهایت، می‌کشد. این رفتارهای خصمانه و به دور از خرد، در بخش حماسه او را به فردی منفور با شخصیتی منفی بدل کرده است، در حالی که جنبه تاریخی شخصیت او مطالب دیگری به دست می‌دهد. به هر روی، بهمن هر که باشد، مثبت یا منفی؛ سیاه یا سفید؛ خوب یا بد، در گستره حماسه و تاریخ ایران جایگاه مهمی دارد و در شکل‌گیری روند حماسه نقشی اساسی داشته است. اگر این دیدگاه را بپذیریم، منطقی خواهد بود که در حماسه‌های دیگر فارسی به غیر از شاهنامه فرزانه توس، از بهمن یاد شده باشد و حتی فراتر از آن، کتابی به نام او سروده شده باشد. ایرانشاه بن ابی‌الخیر در منظومه بهمن‌نامه، زندگی پر فراز و نشیب بهمن فرزند اسفندیار را بازگو کرده و به رشته نظم

در آورده است. او برخلاف شاهنامه، صرفاً به حوادثی پرداخته است که به نوعی با شخصیت بهمن، مرتبط هستند؛ بنابراین، جزییات بیشتری در اثر ایرانشاه دیده می‌شود که در اثری همچون شاهنامه نمی‌بینیم. آنچه در بهمن‌نامه به خوبی جلب توجه می‌کند، تأثیرپذیری آشکار شاعر در دو سطح لفظی و محتوایی از شاهنامه فردوسی است. شاعر با سرایش بهمن‌نامه به نوعی هنر شاعری خود را در قیاس با هنر شاعر فرزانه توس به چالش کشیده است؛ بنابراین، بخشی از روایت‌هایی که از بهمن می‌بینیم، اصالت دارد و تنها در بهمن‌نامه دیده می‌شود و بخشی از این روایت‌ها از متون دیگر که صرفاً ادبی نیستند - برداشت شده است. اگر این روایت‌ها در مقام قیاس قرار بگیرند، عیار و قدر و قیمت ادبی قلم ایرانشاه بهتر و بیشتر مشخص خواهد شد. همچنین، میزان اثرپذیری او از فردوسی و نیز، تأثیر پذیرفتن شاعران دیگر از روایت او از شخصیت بهمن، آشکار می‌شود.

برای پی بردن به موقعیت ژانر حماسی در ادب فارسی، می‌توان به آثاری توجه کرد که در این زمینه خلق شده‌اند. سرآمد این کتب، شاهنامه فردوسی است که آثار متعددی به نظم و نثر در تقلید از آن آفریده شده‌اند. این اثر نه تنها در ادب فارسی، بلکه در ادبیات جهان بسیار مورد توجه است و برخی از پژوهشگران، آن را برترین اثر حماسی تولیدشده به دست بشر قلمداد کرده‌اند. فردوسی در شاهنامه، آمال و آرزوهای مردمی را روایت کرده است که سختی‌های بسیاری را تاب آورده‌اند و برای رها شدن از شرایط نامساعد کنونی کوشش می‌کنند. در این منظومه سترگ که به نوعی میراث تمدن بشری به شمار می‌آید و شمول آن فراتر از مرزهای ایران کنونی است، شخصیت‌های متنوعی حضور دارند که در یک دسته‌بندی کلی، خوب، بد و بینابین هستند.

پیشینه تحقیق

- رحیم عفیفی (۱۳۷۰)، در مقدمه کتاب بهمن‌نامه به طور مفصل به معرفی ایرانشاه، کتاب مذکور و شخصیت بهمن پرداخته است و از درون‌مایه کتاب، اهمیت و ارزش آن، پایه‌ریزی داستان، انتقام‌جویی دیگر پهلوانان، آرایش جنگی، چگونگی نبرد، نبرد تن به تن، پیشگویی، فریب و نیرنگ، استمدادجویی، فرجام فرامرز، زنان حاضر در بهمن‌نامه و مطالب اخلاقی سخن گفته است.

- رحیم عفیفی (۱۳۶۹)، در مقاله خود با عنوان «بهمن‌نامه؛ حماسه‌ای از دوران کهن» ابتدا توضیحاتی پیرامون سراینده اثر ارائه داده است و از منابع و مأخذی که از او یاد کرده‌اند، سخن به میان آورده است.

- تقی وحیدیان کامیار (۱۳۸۷)، در مقاله خود با عنوان «آیا بهمن‌نامه حماسه ملی است؟» به این نتیجه رسیده است که در نبرد رستم و اسفندیار، با آنکه بهمن می‌داند

جاه‌طلبی پدر عامل جنگ شده است، با این همه برای کشتن رستم، از کوه سنگی پرتاب می‌کند تا پهلوان ایرانی را از میان ببرد.

- فاطمه معین‌الدینی و مینا ایران‌فر (۱۳۹۰)، در مقاله خود با عنوان «مقایسه ابعاد فانتزی در بهمن‌نامه و گرشاسپ‌نامه» به این نتیجه رسیده‌اند که اسدی برای مخیّل نمودن داستان، بیشتر از ایرانشاه از اشیاء و مکان‌های جادویی استفاده کرده است.

- لیلا حق‌پرست (۱۳۹۱)، در مقاله خود با عنوان «شیوه‌های تصویرسازی کارگزاران اجتماعی در داستان بهمن از شاهنامه و بهمن‌نامه (بر اساس مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی در تحلیل گفتمان)» به این نتیجه رسیده است که برخی از شاخه‌های دو شیوه اصلی حذف و اظهار در هر دو متن تا حدودی به چشم می‌خورند و پیوسته‌نمایی، گسسته‌نمایی، نام‌بری و طبقه‌بندی نیز از شگردهایی هستند که به همراه زیرمجموعه‌های خود برای بازنمایی کارگزاران استفاده شده‌اند.

- رضا غفوری و محمدرضا امینی (۱۳۹۱)، در مقاله خود با عنوان «پژوهشی در روایت‌های متفاوت مرگ بهمن و کشته شدن او در نبرد با اژدها» به این نتیجه رسیده‌اند که در حماسه‌ها و روایت‌های ایرانی، یگانه‌قهرمانی که در نبرد با اژدها کشته می‌شود، بهمن است.

- محمد جعفری قنواتی (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه روایت‌های شفاهی و کتبی داستان بهمن» به این نتیجه رسیده است که روایت‌های کتبی این داستان، جز روایت فردوسی، نگرش جانبدارانه به بهمن دارند.

- رحمان مشتاق‌مهر و همکاران (۱۳۹۴)، در مقاله خود با عنوان «روایتی دیگر از نبرد بهمن و فرامرز بر پایه بهمن و فرامرز سید نوشاد ابوالوفایی» به این نتیجه رسیده‌اند که شاعر با کشته شدن فرامرز سخت متأثر می‌شود و منظومه را پس از وقوع این ماجرا ادامه نمی‌دهد.

- علی نوری و همکاران (۱۳۹۵)، در مقاله خود با عنوان «مقایسه ماجرای بهمن در شاهنامه فردوسی و بهمن و فرامرز لکی» به این نتیجه رسیده‌اند که روایت لکی بهمن و فرامرز، تراژدی‌ای دردناک و جانبدارانه از مرگ مظلومانۀ فرامرز است.

- سارا رضاپور (۱۳۹۴)، در رساله خود با عنوان «بررسی سیمای بهمن در اسطوره، حماسه و تاریخ» به این نتیجه رسیده است که بخشی از تاریخ ایران با اسطوره‌ها آمیخته شده که یکی از آن‌ها مربوط به بهمن، فرزند اسفندیار است.

آنچه موجب تمایز این تحقیق می‌شود، این است که تاکنون هیچ پژوهشی درباره تحلیل و بررسی اصالت روایات اساطیری مربوط به بهمن در بهمن‌نامه و انطباق آن‌ها با روایت

شاهنامه فردوسی و سایر متون منظوم حماسی صورت نگرفته است؛ بنابراین تحقیق حاضر در این زمینه برای اولین بار انجام شده و نوآورانه است.

روش تحقیق

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد مقایسه‌ای و با ابزار کتابخانه‌ای ضمن بررسی روایات اساطیری مربوط به بهمن در بهمن نامه و انطباق آن‌ها با روایت شاهنامه فردوسی و سایر متون منظوم حماسی پرداخته است. از آنجا که متون ادبی، حقایق بسیاری را در خود نهفته‌اند و همواره مهم‌ترین عرصه برای بیان افکار و اعتقادات نویسندگان و شاعران بوده‌اند، به‌مدد ادبیات تطبیقی می‌توان به این نکته پی برد که گاه حقیقت در دو متن تا چه اندازه همانند یکدیگر بازگفته شده و این درحالی است که در بسیاری از موارد، نویسنده‌ها به دلایل گوناگون از اندیشه‌های یکدیگر بی‌خبر بوده و حتی گاه از نظر زمانی، قرن‌ها با هم فاصله داشته‌اند؛ ولی با این حال، راه و روش یکسانی را در پیش گرفته‌اند و این امر به مدد ادبیات تطبیقی قابل بحث و بررسی است. از جمله اهداف مهم ادبیات تطبیقی، یافتن نقاط مشترک در اندیشه‌های شاعران و نویسندگان گونه‌های مختلف ادبی بین اقوام و ملل جهان است.

پرسش‌های پژوهش

- پژوهش حاضر در صدد آن است تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد:
- روایات اساطیری اصیل مربوط به بهمن نامه کدام است؟
- وجوه اشتراک و افتراق روایات ذکرشده در شاهنامه فردوسی و بهمن نامه کدام است؟
- آبخورهای مورد استفاده ایرانشاه بن ابی‌الخیر در سرایش بهمن نامه کدام است؟

شرح مبانی تحقیق

بهمن نامه

بهمن نامه یکی از منظومه‌های مهم حماسی است که بعد از فردوسی به پیروی از شاهنامه به‌وسیله ایرانشاه بن ابی‌الخیر در قرن پنجم در بحر متقارب و در ۱۰ هزار بیت با موضوع زندگی بهمن و ستیزه‌های او با خاندان رستم سروده شده است. «بهمن نامه مانند همه روایاتی که به پیروی از شاهنامه، ساخته شده، منظومه‌ای است به بحر متقارب مثنی محذوف یا مقصور. تعداد ابیات آن به ۱۰ هزار بیت و در بعضی نسخه‌ها بیشتر می‌رسد و نسبت به بعضی از منظومه‌های حماسی، دقت بیشتری در نظم آن به‌کاررفته است.» (عفیقی، ۱۳۷۱: ۱۲).

تاریخ دقیق سرایش بهمن نامه مشخص نیست؛ ولی بر طبق نظر صفا و ملک‌الشعرا

بهار این منظومه، اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم سروده شده است. ذبیح‌الله صفا نظم آن را به پیش از حدود سال ۵۲۰ می‌داند و می‌نویسد: «اولاً مجمل‌التواریخ در این سال تألیف شده و بنابراین نظم اخبار بهمن که صاحب مجمل به آن اشاره کرده است باید پیش از این سال صورت گرفته باشد و ثانیاً حتی اگر جمالی مهریجردی آن را به نظم درآورده باشد، باز باید آن را متعلق به قرن پنجم دانست.» (صفا، ۱۳۶۹: ۲۹۳).

به گفته صاحب مجمل‌التواریخ سراینده بهمن نامه، ایرانشاه بن ابی‌الخیر است؛ ولی در مجمع‌الفصحا، رضاقلی خان هدایت آن را به جمالی مهریجردی نسبت داده است. «(هدایت، بی‌تا: ۴۹۴)

اسطوره

اسطوره نماینده تداوم زندگی فرهنگی یک ملت و به نوعی تاریخ آرزوها و آمال آن است. اسطوره آینه تمام‌نمای زندگی ملت‌هاست؛ آنجا که تاریخ گنگ و بی‌صداست اسطوره بهترین سخن‌گوی جان‌ها و دل‌ها است. بنابراین اسطوره‌های هر ملتی از بی‌کران رازها رمزا و نیازهای آنها سخن می‌گوید. مهرداد بهار در این زمینه می‌گوید: «واژه اسطوره در زبان پارسی وامواژه‌ای است برگرفته از زبان عربی «الاسطوره» و «الاسطیره» به معنای روایت و حدیثی که اصلی ندارد. اما این واژه عربی خود وامواژه‌های است از اصل یونانی «Historia» به معنای استفسار، تحقیق، اطلاع، شرح و تاریخ. واژه‌های اروپایی برابر آن «Myth» در انگلیسی و فرانسه «Myth» و «Mythe» در آلمانی است که از اصل یونانی «Mythos» گرفته شده است.» (بهار، ۱۳۸۹: ۳۴۳)؛ اما اینکه این واژه، ریشه در زبان عربی دارد یا خیر از سوی برخی از محققان مورد تردید قرار گرفته است.

مهرداد بهار می‌گوید: «اسطوره اصطلاحی کلی است و دربرگیرنده باورهای مقدس انسان در مرحله خاصی از تطورات اجتماعی که در عصر جوامع به اصطلاح ابتدائی شکل می‌گیرد و باورداشت مقدس همگان می‌گردد. اساطیر حتی در ساده‌ترین سطوح خود انباشته از روایاتی است معمولاً مقدس درباره خدایان موجودات فوق بشری و وقایع شگفت‌آوری که در زمان‌های آغازین رخ داده و به خلق جهان و اداره آن انجامیده است» (همان: ۳۷۱)، از نگاه پدیدارشناسانه، اسطوره داستانی قدسی و مینوی است که کارهای نمایان خدایان و موجودات فوق طبیعی یا نیاکان فرهنگ‌آفرین را که در ازل زمان بی‌آغاز زمان بی‌زمان روی داده است حکایت می‌کند؛ اسطوره همیشه متضمن روایت یک خلقت است، یعنی می‌گوید: چگونه چیزی پدید آمده موجود شده و هستی خود را آغاز کرده است؛ بنابراین اسطوره، روایت پیدایش جهان، جانوران، گیاهان نوع بشر، نهادها و آداب و رسوم و علل خلق آنها و در کل شرح آفرینش کائنات است (ر.ک. الیاده، ۱۳۶۲: ۱۶-۱۵).

شرح حال حکیم ایران‌شاه

حکیم ایران‌شاه در اوایل نیمه دوم قرن پنجم و آغاز قرن ششم بر اثر نفوذ شدید فردوسی در ادب فارسی، بعضی از شاعران به نظم کردن بازمانده داستان‌های ملی پرداختند. ایران شاه نیز از شاعران همین دوره است که دو اثر بهمن‌نامه و کوش‌نامه را به نظم درآورده است. «بهمن‌نامه یکی از آثار قدیم شعر فارسی و متعلق به اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم است. از این منظومه در مجمل‌التواریخ و القصص که سال ۵۲۰ هجری قمری، تألیف شده، سخن رفته است و ناظم آن ایران‌شاه ابوالخیر است. این بهمن‌نامه غیر از بهمن‌نامه حکیم آذر از شاعران قرن نهم است که در شرح احوال سلاطین سلسله بهمن هند ساخت. ایران‌شاه بهمن‌نامه را به نام محمود و محمد، پسران ملک‌شاه ساخته است و کوش‌نامه که آن نیز در مجمل‌التواریخ آمده و موضوع آن جنگ‌های کوش پیل دندان، برادرزاده ضحاک است و گویا آن نیز از آثار حکیم ایران‌شاه باشد.» (صفا، ۱۳۶۹: ۳۴۶).

ایران‌شاه بن ابی‌الخیر و بهمن‌نامه

پس از آنکه مجمل‌التواریخ و القصص که در سال ۵۲۰ هجری تألیف شده است، به چاپ رسید، نام واقعی گوینده بهمن‌نامه مشخص شد. «نویسنده گمنام، بهمن‌نامه را به ایران‌شاه بن ابی‌الخیر نسبت داده و بیتی را در خصوص پایان زندگی زال از آن نقل کرده است» (بهار، ۱۳۱۸: ۹۲) در آن سال‌ها که ملک‌الشعراى بهار به چاپ مجمل اقدام کرد، تنها یک دست‌نویس از این کتاب شناخته شده بود و بهار درباره ایران‌شاه در حاشیه توضیح می‌دهد که این نام در انتهای سطر قرار گرفته و به‌گونه‌ای کتابت شده است که ایرانشن و ایرانشین هم خوانده می‌شود. «ایشان این نام را بی‌سابقه و بی‌معنی دانسته‌اند و احتمال داده‌اند که در اصل ایران‌شاه یا ایران‌شهری بوده است.» (نحوی و رضاپور، ۱۳۹۴: ۱۳)

بهمن‌نامه منظومه‌ای حماسی است که در آن شرح زندگی و جنگ‌های بهمن پسر اسفندیار با پهلوانان سیستان و خاندان رستم، در چهار بخش ذکر شده است. بخش نخستین آن، پس از توحید باری تعالی و نعت سیدالمرسلین (ص) با ابیات ذیل آغاز می‌شود:

ز ما آفرین بر جهان آفرین	که او را سزد بر جهان آفرین
برآرنده مردم از تیره خاک	نگارنده تن بر این جان پاک
پذیره محمد سر راستان	کزو شد جهانی پراز داستان
به یک شب دو گیتی سراسر بدید	پس آنکه سوی قاب قوسین رسید

و بخش دوم، شامل لشکرکشی بهمن به سیستان و بخش سوم، تعقیب کردن بهمن دو دختر رستم، بانوگشسب و زربانو را تا هند و شرح به بند کشیدن آن‌هاست و بخش چهارم، اختصاص به نجات یافتن آذربرزین و جنگ او با بهمن دارد که سرانجام وی تاج و تخت را به بانو همای وامی‌گذارد و خود در حین شکار کشته می‌شود. (رزمجو، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۲۴-۱۲۳)

۳- بحث و بررسی

چهره بهمن در متون دینی

«واژه بهمن در اوستا به صورت و هومنه و در پهلوی، وهومن و در فارسی، وهمن یا بهمن است. این واژه مرکب از دو بخش «وهو» به معنی خوب و نیک و «منه» از ریشه مَن به معنی منش یا منش گردیده است. در عالم روحانی مظهر اندیشه نیک و خرد و دانایی است» (پورداوود، ۱۳۷۷، ج ۱: ۸۸)

بنابراین، بهمن در اوستا نه به‌عنوان یک اسم ویژه، بلکه به‌عنوان یک مفهوم آرمانی به کار رفته است. ما می‌توانیم نام بهمن را در متون دینی زرتشتی (غیر از اوستا) بیابیم. اگرچه نام شخصیت بهمن به‌طور مشخص در اوستا نیامده؛ ولی در دینکرد، بندهشن و بهمن‌بشت، او را یکی از پادشاهان کیانی نوشته‌اند. در فصل ۳۴ بندهش، دوره سلطنت و هومن ۱۱۲ سال گفته شده است، اما چنانکه در این مکتب تاریخی می‌بینیم، در مورد کیفیت تولد وی مطلبی دیده نمی‌شود. به‌طور کلی، آن‌قدر که شخصیت گرشاسب در افسانه‌ها ساخته و پرداخته شده است، از بهمن نشانی نیست.

«در سراسر اوستا چون دیگر امشاسپندان، مکرر از وی یاد شده است. به‌طور کلی، امشاسپندان دارای دو وظیفه روحانی و مادی می‌باشند. در نقش روحانی، بهمن نمایانگر خرد پاک و والای اهورایی است و سمبل خرد کل و تدبیر و بینش نیک است که مردمان را می‌بخشد و راهنماییشان می‌کند ... به‌موجب روایات دینی، بهمن بود که روان زرتشت را به هنگام خواب به بارگاه خداوندی اهورامزدا بالا برد». (رضی، ۱۳۴۶: ۱۳۶۹-۱۳۶۸)

در تمامی این منابع، نگاه مثبتی نسبت به این واژه و اصطلاح وجود دارد بر کارکرد روحانی و مینوی او تأکید شده است و حتی، از بهمن به‌عنوان شاه مقتدر کیانی یاد شده است. در منابع گوناگون فارسی و پهلوی و عربی نام او را به طریق وَهْمَن، بَهْمَن، اردشیر بهمن، کی‌اردشیر، کی‌بهمن نوشته‌اند و او را درازدست خوانده‌اند و با اردشیر یکم (هخامنشی) یکی دانسته‌اند که در منابع یونانیان باستان نیز با همین لقب از او یاد شده است.

«در متون متأخر زرتشتی، به یگانگی بهمن و اردشیر تصریح می‌شود. چنانکه در زند و هومن یسنا، اردشیر کیانی همان بهمن اسفندیاران است و پادشاهی او پس از دوره گشتاسب که عهد زرین شاهی شمرده می‌شود، دوره سیمین خوانده می‌شود». (عقیقی، ۱۳۷۰، مقدمه: ۳۴)

تاریخدان‌هایی مانند مسعودی و طبری، مادر بهمن را از قوم اسرائیل نوشته‌اند که آستوریا نام داشت. بسیاری دیگر از تاریخدانان همچون دینوری و ابن بلخی سرنگون کردن بخت‌النصر و بازگرداندن فرزندان اسرائیل به سرزمینشان را از کارهای بهمن نوشته‌اند. همچنین برخی همچون مسعودی و ابن بلخی نوشته‌اند که بهمن، (کوروش بزرگ) را برای این مهم گماشته بود. طبق اسناد، بهمن را نه تنها می‌توان با اردشیر یکم هخامنشی، بلکه می‌توان او را با کوروش بزرگ نیز یکی دانست.

با آنکه ردپایی از هخامنشیان گاه و بیگاه در دوران فرمانروایی شاهان کیانی پیش از بهمن دیده می‌شود، تأثیر آن‌ها در دوران پادشاهی بهمن، داراب و دارا نمایان می‌شود. دینکرد و بهمن‌یشت، بهمن را از بزرگ‌ترین پادشاهان مزدیسنا برشمرده‌اند؛ ولی در اوستا او را از شاهان کیانی برنشمرده‌اند. از این‌رو، بهتر آن است که بهمن را آمیخته‌ای از اردشیر و کوروش برشمرد تا یک شاه کیانی. (همان: ۱۱۲).

چهره بهمن در بهمن نامه

ایران‌شاه در منظومه خود، تقریباً در غالب موارد به بهمن پرداخته است. اگرچه غیر از بهمن، از افراد دیگر هم یاد کرده، اما محوریت با این شخصیت است. داستان از حضور بهمن در کنار رستم پس از مرگ اسفندیار و ذکر نسب او سخن می‌گوید؛ بنابراین، ایران‌شاه ابتدا بهمن را به‌طور کامل معرفی می‌کند تا مخاطب بدانند با چه فردی روبه‌روست. کیفیت کلام شاعر این مفهوم را به خوانندگان اشعار القا می‌کند که او فردی بزرگ‌منش و معتبر است و تباری درخور توجه دارد. با توجه به این تحلیل می‌توان روایتگری ایران‌شاه را از ابتدا و در بخش‌های دیگر چنانکه ذکر خواهد شد جانبدارانه است و یا دست‌کم از منابعی استفاده کرده است که قصد نفرت‌زدایی از بهمن داشته‌اند. در روایت ذیل آمده است که بهمن در نزد رستم با فنون پهلوانی و جنگاوری آشنا شد و به مردی شمشیرزن و جنگی بدل شد و یاد نیاکان پرافتخار خود، لهراسب و گشتاسب و اسفندیار را زنده گردانید. ایران‌شاه به پیوندهای نیکوی رستم و دربار گشتاسب شاه اشاره می‌کند. هنگامی که او مرگ را نزدیک دید، تصمیم به ترک حکومت گرفت. در نتیجه، نامه‌ای به رستم نوشت و از او درخواست کرد بهمن را به ایران شهر گسیل بدارد. رستم بی‌درنگ چنین می‌کند. بهمن به بلخ می‌رود و یک هفته در آنجا سرگرم سوگواری می‌شود و در نهایت به نزد نیای خود می‌شتابد. در

پایان این روایت نیز، دوباره به آموزش دیدن بهمن نزد رستم اشاره شده است.

<p>تهمتن همی داشتش چون سزید یلی گشت با زور و با دستبرد بجز شاه بهمن نبُد یادگار یکی نامه کرد او سوی نیمروز زمانه کنون تاج بستند ز من به گیتی نمانده ست جاوید کس همین پند گوید برهمن تو را تو خود پهلوان باش و او شهریار که فردات دامن بگیریم سخت</p>	<p>به گیتی از او بهمن آمد پدید هنرهای رستم بیاموخت گُرد ز لهراسب و گشتاسب و اسفندیار چو گشتاسب را تیره گون گشت روز به رستم که ای نامور تهمتن یکی دم زدن مرا ماند بس ز من یادگار است بهمن تو را مر او را هم اندر زمان ایدر آر ممان تا به دشمن رسد تاج و تخت</p>
--	--

(ایران‌شاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۱۹-۱)

روایت بهمن در بهمن‌نامه بدین شکل است: ۱. بهمن نزد رستم آموزش می‌بیند و بر تخت شاهی می‌نشیند و رستم در کنار او قرار دارد. ۲. عاشق دختر شاه صور می‌شود و از رستم می‌خواهد این دختر را خواستگاری کند. ۳. بهمن با کتایون ازدواج می‌کند و غلامی به نام لؤلؤ را با خود به ایران شهر می‌آورد. ۴. کودتای کتایون و لؤلؤ علیه بهمن و گریختن او از کشور. ۵. تحت تعقیب قرار گرفتن بهمن از سوی سپاهیان لؤلؤ به فرماندهی اردشیر. ۶. همکاری پارس پرهیزگار با بهمن و رهانیدن او از دست اردشیر. ۷. رفتن بهمن به مصر به همراه پارس. ۸. نبرد بهمن با دختر شاه مصر، همای و ازدواج با او. ۹. بهمن لؤلؤ را تهدید می‌کند و برای مبارزه فرامی‌خواند. ۱۰. بهمن در نبرد به گردان ایران نامه می‌نویسد و آن‌ها را به سمت خود می‌خواند. ۱۱. لؤلؤ اسیر بهمن نمی‌شود و تاج و تخت دوباره بازمی‌گردد. ۱۲. پشوتن و جاماسب به بهمن خوشامد می‌گویند. ۱۳. بهمن آماده رفتن به سیستان می‌شود تا انتقام بستاند. ۱۴. زال برای بهمن، نامه دلجویی می‌نویسد. ۱۵. بهمن، تشنه انتقام است و وقعی نمی‌نهد. ۱۶. بهمن با فرامرز می‌جنگد و به هزیمت می‌رود. ۱۷. بهمن وارد سیستان می‌شود. ۱۸. بهمن با فرامرز نبرد می‌کند. ۱۹. فرامرز کوهیار را از دم تیغ می‌گذراند. ۲۰. رفتن بهمن به شکار و دیدن آهوی شگرف و تعقیب کردن او. ۲۱. بهمن با دختر شاه اسلم ازدواج می‌کند. ۲۲. بهمن در کمین فرامرز گرفتار می‌شود، اما به کمک دختر شاه اسلم از معرکه می‌رهد. ۲۳. بهمن به سمت سیستان حرکت می‌کند. ۲۴. زال برای فرامرز نامه می‌نویسد و درخواست کمک می‌کند. ۲۵. فرامرز به کابل می‌رود. ۲۶. زال به دست

بهمن اسیر می‌شود ۲۷. فرامرز از اسارت نیا آگاه می‌شود ۲۸. دختران رستم به سوی هند می‌گریزند ۲۹. بهمن پسر فرامرز، بُرزین را دستگیر می‌کند ۳۰. فرامرز در نبرد با بهمن در روز چهارم کشته می‌شود و به دار آویخته می‌شود ۳۱. بهمن به کشمیر می‌رود تا دختران رستم را بیابد ۳۲. نبرد با شاه کشمیر، صور و شکست دادن او ۳۳. گریختن دختران رستم به نزد شاه باهله و نبرد بهمن با تیبال، شاه آنجا و شکست دادن او ۳۴. گریختن دختران رستم به قنوج و حماسه شاه قنوج از آن‌ها و درخواست بهمن از شاه برای تحویل دادن دختران ۳۵. شاه قنوج با بهمن از در دوستی درمی‌آید و پیمان می‌بندد دختران را از دربار خود براند ۳۶. ازدواج بهمن با دختر شاه قنوج ۳۷. گریختن دختران رستم از دربار شاه قنوج و به اسارت درآمدن آن‌ها ۳۸. حضور بهمن در دخمه شاه گرشاسب، رستم و سام یل ۳۹. بهمن از هند به سمت ایران حرکت می‌کند ۴۰. بهمن به سیستان می‌رود و دستور آبادانی این شهر را صادر می‌کند ۴۱. راوی داستانی فرعی روایت می‌کند درباره گاو تنومند بهمن و گاو لاغر کشاورز ۴۲. رزم رستم تور با بهمن و پیوستن او به سپاه برزین، پسر فرامرز ۴۳. زال به درخواست بهمن برای برین نامه می‌نویسد و او را به دوستی فرامی‌خواند ۴۴. بانو گشاسب به نزد برزین فرستاده می‌شود تا میانجیگری کند ۴۵. برزین به بهمن نامه‌ای تحقیرآمیز و سرشار از انتقام می‌نویسد ۴۶. نبرد بهمن و آذر برزین ۴۷. به هزیمت رفتن شاه بهمن به سای ۴۸. برقراری آشتی میان بهمن و برزین ۴۹. خواب دیدن بهمن و کناره‌گیری از پشاهی ۵۰. رفتن به نجیر و شکار شدن توسط اژدها.

روایت فردوسی از بهمن در شاهنامه

نام بهمن در شاهنامه فردوسی برای نخستین بار، زمانی دیده می‌شود که او نوجوان است و مسؤولیت مذاکره با رستم، از سوی پدر (اسفندیار) به او واگذار شده است. بهمن به نزد رستم می‌رود و پیامی را از جانب پدر به یل ایرانی می‌رساند. در این پیام از رستم داستان خواسته شده تا خود را تسلیم کند و اظهار اطاعت نماید. اسفندیار از بهمن می‌خواهد که پس از دریافت موافقت رستم، نتیجه نهایی را به او اطلاع دهد. همان‌طور که می‌دانیم، این موضوع آن‌طور که اسفندیار و بهمن می‌پندارند پیش نمی‌رود و در درگیری میان دو پهلوان ایرانی، رستم سگری پیروز می‌شود و شاهزاده جوان کشته می‌شود. در لحظات پایانی زندگی، اسفندیار که از منش و روش نیکوی رستم آگاه است، از او می‌خواهد سرپرستی فرزند جوانش، بهمن را بر عهده بگیرد. این سفارش ابعاد بسیاری از نبرد میان اسفندیار و رستم را بازگو و آشکار می‌کند. برای نمونه، نشان می‌دهد که اسفندیار از بن دندان راضی به نبرد با رستم نشده بود و تنها به واسطه از بین بردن بهانه‌های پدرش و رسیدن به تخت شاهی، این خطر را به جان خرید؛ به عبارت دیگر، اسفندیار هرگز به رستم به‌عنوان دشمن

نگاه نمی‌کرد و او را پهلوانی نیک منش می‌دانست. اسفندیار از رستم می‌خواهد بدون توجه به سخن بداندیشان و بدخواهان، بهمن را همچون فرزندان خود تربیت کند و با امور رزمی و رفتار درست در بزم آشنا سازد. همچنین به پسرش طریقه‌ی کشورداری را بیاموزد. رستم با شنیدن این سخنان به اسفندیار قول می‌دهد که خواسته‌هایش را عملی کند. جاماسب نیز، شاهد گفتگوی این دو پهلوان بوده است.

<p>چنین گفت با رستم، اسفندیار تو اکنون مپرهیز و خیز ایدر آی مگر بشنوی پند و اندرز من بکوشی و آن را به جای آوری تهمتن به گفتار او داد گوش کنون بهمن این نامور پور من بمیرم، پدروارش اندر پذیر به زاولستان در ورا شاد دار بیاموزش آرایش کارزار می و رامش و زخم چوگان و بار چنین گفت جاماسب گم بوده نام که بهمن ز من یادگاری بود تهمتن چو بشنید بر پای خاست که تو بگذری، زین سخن نگذرم نشانمش بر نامور تخت عاج</p>	<p>که اکنون سرآمد مرا روزگار که ما را دگرگونه تر گشت رای بدانی سر مایه و ارز من بزرگی برو رهنمای آوری ... پیاده بیامد برش با خروش خردمند و بیدار دستور من همه هر چه گویم تو را، یاد گیر سخن های بدگوی را یاد دار نشستنگه بزم و دشت شکار بزرگی و بر خوردن از روزگار که هرگز به گیتی مبیناد کام سرافرازتر شهریاری بود به بر زد به فرمان او دست راست سخن هر چه گفتمی به جای آورم نهم بر سرش بر، دلارای تاج (فردوسی، ۱۳۷۷، ج ۴: ۴۲۰ و ۴۱۸)</p>
---	---

روایت بهمن در شاهنامه بدین ترتیب بوده است: ۱. سفیر پدر برای مذاکره با رستم بوده است ۲. سپرده شدن مسؤولیت نگهداری بهمن به رستم دستان پس از مرگ اسفندیار ۳. پرورش یافتن در سیستان به دست رستم ۴. فرستاده شدن از سیستان به پایتخت برای جانشینی گشتاسب ۵. تاج‌گذاری و تکیه زدن بر تخت شاهی ۶. مطرح کردن بحث انتقام و کین‌خواهی از خاندان رستم در حضور بزرگان لشکری و کشوری ۷. جلب رضایت بزرگان کشور و حرکت به سمت سیستان ۸. نوشتن نامه به زال در نزدیکی هیرمند ۹. زال

تسلیم بهمن می‌شود و از سوی او به زندان افکنده می‌شود و سیستان به تصرف درمی‌آید
۱۰. فرامرز از اسارت پدر برمی‌آشوبد و شتابان برای کین‌خواهی به سمت سیستان حرکت
می‌کند ۱۱. نبرد بهمن و فرامرز و دستگیری پور رستم در روز چهارم و زنده بر دار کردنش
۱۲. آزاد شدن زال از زندان و صدور اجازه قرار دادن جسم بی‌جان فرامرز درون دخمه ۱۳.
حرکت بهمن به سمت پایتخت و خروج از سیستان.

نگاهی به شخصیت بهمن در فرامرزنامه

در منظومه فرامرزنامه، به فراخور موضوع که دارد، یعنی بازگویی جزئیات زندگی فرزند
رستم، به‌طور ناگهانی، سراینده از نبرد میان فرامرز و بهمن سخن می‌گوید و مخاطب بدون
هیچ پیش‌زمینه ذهنی باید به مبارزه و رجزخوانی این دو پهلوان گوش جان بسپارد؛ به
عبارت دیگر، نخستین حضور بهمن در فرامرزنامه، آنجایی است که زال برای فرامرز نامه‌ای
می‌نویسد و جفاهایی را که شاه ایران شهر بر سر آن‌ها رواداشته، با سوز و گداز، بازگو کرده
است. در این نامه، زال از سن کهن خود سخن به میان آورده و شرایط بد سیستان و
مردمش را شرح داده است. همچنین، در اثنای نامه، از فرامرز خداحافظی کرده و به صورت
تلویحی مرگ خود را به دست بهمن و یارانش خبر داده است.

روایت بهمن در فرامرزنامه به این شکل است: ۱. زال برای فرامرز نامه خداحافظی
می‌نویسد؛ چراکه در محاصره سپاهیان بهمن گرفتار آمده است ۲. بخش‌هایی از شهر
سیستان در اثر سهل‌انگاری مردم به تصرف بهمن درمی‌آید ۳. فرامرز نامه دیگری از زال
دریافت می‌کند و از روی عمد، به برید می‌گوید که قصد دارد به سمت هندوستان برود، در
حالی که هدف او حمله به سیستان بود ۴. فرامرز به سپاه بهمن شبیخون می‌زند و سپه‌مرد
دیلمی را دستگیر و شش هزار جنگی را از پای درمی‌آورد ۵. بهمن سیستان را به‌طور کامل
تسخیر می‌کند و سه روز در آنجا تاخت و تاز می‌کند و در روز چهارم از شهر خارج می‌شود
۶. زال در خانه یک کشاورز پناه می‌گیرد، اما در نهایت دستگیر می‌شود ۷. خبر زندانی شدن
زال و تسخیر سیستان به گوش فرامرز می‌رسد و در زمانی کوتاه، لشکریانی را فراهم می‌آورد
و به مصاف دشمن می‌رود ۸. بهمن پیش‌دستی می‌کند و به کابل می‌رود و فرامرز را غافلگیر
می‌کند ۹. فرامرز به سپاه بهمن پیشنهاد می‌کند که با شاه ایران نبرد تن به تن داشته باشد
۱۰. فرامرز از بهمن می‌خواهد دست از جنگیدن بردارد و به صلح رضایت دهد ۱۱. دختران
رستم و پسران زواره به هند می‌گریزند ۱۲. فرامرز به دست غلامان بهمن دستگیر می‌شود
و در حالی که از شدت زخم مرده است، به دار آویخته می‌شود.

روایت اسدی توسی از بهمن در گرشاسب نامه

اسدی توسی در حدود سال ۳۹۰ هجری دیده به جهان گشود. او پس از دو دهه زندگی

در توس به دلایلی نامعلوم راهی شمال‌غرب ایران (آذربایجان امروزی) شد و دهه‌های چهارم و پنجم زندگی خود را در دربار ابونصر جستان در طارم گذراند و در همانجا به سال ۴۴۷ هجری کتاب الأبنیه را کتابت کرد و مناظره مغ و مسلمان و شب و روز را به رشته نظم درآورد. سپس در دهه ششم زندگانی خود، به سال ۴۵۳ هجری راهی نخبوان شد و به سال ۴۵۸ هجری کتاب نامی خود، گرشاسب‌نامه را سرود. (خالقی مطلق، ۱۳۵۶: ۳۹۰) گرشاسب‌نامه سروده اسدی توسی و از حماسه‌های پیرو شاهنامه است. این منظومه درباره گرشاسب، نیای رستم است که در کتاب‌های دینی باستانی، پهلوانی شکست‌ناپذیر، زنده جاویدان و از یاران موعود زرتشتی محسوب می‌شود. در این اثر نیز، ویژگی‌های یادشده به خوبی دیده می‌شود. گرشاسب بر شیر، ببر و اژدها غلبه می‌کند و هنگامی که جان می‌سپارد، خورشید دچار کسوف می‌شود و حتی جانوران عزاداری می‌کنند. (صفا، ۱۳۳۳: ۳۰۲)

اسدی توسی به غیر از گرشاسب‌نامه و مناظره‌هایی که ذکر شد، کتاب ارزشمند دیگری به نام لغت فرس دارد که کهن‌ترین فرهنگ واژگان به زبان فارسی محسوب می‌شود. مدخل‌های آن در حدود ۲۰۰۰ واژه است و ترتیب آن بر اساس حروف آخر کلمات می‌باشد. «لغت فرس کهن‌ترین فرهنگ موجود پارسی دری و قدیمی‌ترین مجموعه‌ای است که ابیاتی از شاعران نخستین پارسی‌سرا را در خود جا داده است. این کتاب نه تنها از لحاظ ارائه واژه‌های قدیم فارسی و معانی آن‌ها حائز اهمیت است، بلکه در بسیاری از نمونه‌های شعر سده چهارم و سرایندگان آن‌ها به واسطه این فرهنگ شناخته شده‌اند و جز در لغت فرس، نام و شعر آن‌ها در جای دیگر نیامده است.» (آیدنلو، ۱۳۸۲: ۸) بنابراین، آثار اسدی توسی در گستره ادبیات کلاسیک فارسی دارای اعتبار است و در پژوهش‌های گوناگون مورد بررسی قرار می‌گیرد که این امر حاکی از قدرت قلم اوست.

در این منظومه که به زندگی گرشاسب مربوط می‌شود، تنها در چند بیت محدود و معدود به بهمن اشاره شده است. این اشاره به ماجرای انتقام ستاندن شاه ایران‌شهر از خاندان رستم بازمی‌گردد. بنابراین، ما اطلاعات بکر و جدیدی از این منظومه درباره بهمن به دست نمی‌آوریم. گرشاسب در این بخش به نوعی پیش‌گویی می‌کند و از آمدن بهمن خبر می‌دهد و او را شاهی بی‌خرد می‌خواند. شاهی که از رای و کیش برهمن دوری می‌گزیند و با اقدامات خود جهان را به آتش می‌کشد. این فرد روزی بر سر گور گرشاسب حاضر می‌شود و این امر، قهرمان مورد علاقه اسدی توسی را آزرده‌خاطر می‌سازد. گرشاسب تلویحاً به نبود شدن سیستان به دست بهمن و به آتش کشیده شدن آن اشاره می‌کند. او در این باره می‌سراید:

به شهر سمندر کنم دخمه ساز
همی بر جهان سال‌ها بگذرد
بباید یکی شاه گیتی گشای
کجا نام آن شاه بهمن بود
به ویژه بباید ز کین بر سرم
چو بگشایدم چهره گریان شود
چو بهمن به گیتی شود شهریار
بسی هست پوشیده راز سپهر
که تا کس نداند ره دخمه باز
زمانه به دین دگر بگردد
که او را نباشد خرد رهنمای
نه بر رای و کیش برهمن بود
کز آتش بسوزد همه پیکرم
ز کاری چنان بس پشیمان شود ...
به کین وی آرد بدانجا گذار
گهی کینه پیش آورد گاه مهر
(اسدی توسی، ۱۳۵۴: ۴۶۶)

۳- نتیجه‌گیری

در این تحقیق، روایت‌های مربوط به بهمن در شاهنامه فردوسی، گرشاسپ نامه اسدی طوسی، فرامرنامه و بهمن نامه ایرانشاه ابی‌الخیر بررسی شده است و مقایسه‌ای میان کیفیت روایات در این چهار اثر صورت گرفته است. از بررسی و مقایسه این چهار منظومه حماسی در رابطه با بهمن نتایج زیر حاصل گردیده است:

یکی از دلایل تفاوت میان روایت ایرانشاه، فردوسی و مؤلف فرامرنامه نوع دیدگاه آن‌ها و کیفیت شاعری‌اشان است که بر این اساس، شاهد تفاوت در روایت‌ها هستیم؛ یعنی گاهی سه شاعر با توجه به ذائقه شعری خود، در جزئیات تغییراتی ایجاد کرده‌اند.

یکی دیگر از دلایل تفاوت روایت در آثار ذکرشده، منابعی است که راویان (شاعران) از آن بهره برده‌اند. بی‌گمان، منابع شفاهی و کتبی که فردوسی، ایرانشاه و مؤلف فرامرنامه از آن یاد کرده‌اند، با هم تفاوت داشته است. در نتیجه، شاهد برخی تفاوت‌ها در روایتگری این سه هستیم. بیشترین روایت مشترک میان «شاهنامه و بهمن‌نامه» با هفت مورد و «فرامرنامه و بهمن‌نامه» با پنج مورد بوده است. همچنین، کمترین روایت مشترک بین «گرشاسپ‌نامه و بهمن‌نامه» و «شاهنامه و فرامرنامه» تنها در یک مورد وجود داشته است. بیشترین روایت‌های مجزا و اختصاصی مربوط به بهمن‌نامه ۳۴ مورد بوده است.

منابع

۱- الیاده میرچا (۱۳۶۲). چشم‌اندازهای اسطوره، ترجمه جلال ستاری، تهران:

توس.

- ۲- امیدسالار، محمود (۱۳۸۴). **یادداشت‌های کوش‌نامه**، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- ۳- ایرانشاه بن ابی‌الخیر (۱۳۷۰). **بهمن‌نامه**، تصحیح رحیم عفیفی، تهران: علمی و فرهنگی
- ۴- ایرانشاه بن ابی‌الخیر (۱۳۷۰)، **بهمن‌نامه**، ویراسته رحیم عفیفی، چاپ اول، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۵- بهار، ملک‌الشعرا (۱۳۱۸). **مجم‌التواریخ و القصص**، تهران: چاپخانه خاور.
- ۶- بهار، مهرداد (۱۳۸۹). **پژوهشی در اساطیر ایران**، چاپ هشتم، تهران: آگاه.
- ۷- پورداوود، ابراهیم (۱۳۷۷). **اوستا**، ج ۱، تهران: اساطیر.
- ۸- جعفری قنوتی، محمد (۱۳۹۲). «مقایسه روایت‌های شفاهی و کتبی داستان بهمن»، **مجله فرهنگ و ادبیات عامه**، دوره ۱، شماره ۱.
- ۹- حق‌پرست، لیلیا (۱۳۹۲). «شیوه‌های تصویرسازی کارگزاران اجتماعی در داستان بهمن از شاهنامه و بهمن‌نامه (بر اساس مؤلفه‌های جامعه‌شناختی- معنایی در تحلیل گفتمان)»، **فصل‌نامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی**، دوره ۲، شماره ۱۰.
- ۱۰- خالقی‌مطلق، جلال (۱۳۸۶). **گل رنج‌های کهن**، تهران: مرکز.
- ۱۱- دوست‌خواه، جلیل (۱۳۸۴). **فرایند تکوین حماسه ایران پیش از روزگار فردوسی**، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ۱۲- رزمجو، حسین (۱۳۸۱). **قلمرو ادبیات حماسی ایران**، ج ۲، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با همکاری نشر سخن‌گستر مشهد.
- ۱۳- رستگارفسائی، منصور (۱۳۸۰). **انواع شعر فارسی**، چاپ دوم، شیراز: نوید شیراز.
- ۱۴- رضایور، سارا (۱۳۹۴). **بررسی سیمای بهمن در اسطوره**، حماسه و تاریخ، رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز، استاد راهنما: دکتر اکبر نحوی.
- ۱۵- رضی، هاشم (۱۳۴۶). **فرهنگ نام‌های اوستا**، ج ۳، تهران: فروهر.
- ۱۶- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳). **بیان**، چاپ دوم، تهران: میترا.
- ۱۷- عفیفی، رحمان (۱۳۶۹). «بهمن‌نامه؛ حماسه‌ای از دوران کهن»، **مجله کلک**، شماره ۸.
- ۱۸- غفوری، رضا و امینی، محمدرضا (۱۳۹۱)، «پژوهشی در روایت‌های متفاوت مرگ بهمن و کشته شدن او در نبرد با اژدها»، **مجله بوستان ادب**، سال ۴، شماره ۴.
- ۱۹- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۷). **شاهنامه**، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ هشتم،

تهران: قطره.

۲۰- کزازی، جلال‌الدین (۱۳۷۶)، **نامه باستان**، ج ۳، تهران: سمت.

۲۱- متینی، جلال (۱۳۷۷). **مقدمه کوش‌نامه**، تهران: علمی.

۲۲- مشتاق‌مهر، رحمان و همکاران (۱۳۹۴). «روایتی دیگر از نبرد بهمن و فرامرز بر پایه بهمن و فرامرز سید نوشاد ابوالوفایی»، **پژوهش‌نامه ادب حماسی**، سال ۱۱، شماره ۱۵.

۲۳- معین‌الدینی، فاطمه و ایران‌فر، مینا (۱۳۹۰). «مقایسه ابعاد فانتزی جادو در بهمن‌نامه و گرشاسب‌نامه»، **مجله مطالعات ایرانی**، سال ۱۰، شماره ۲۰.

۲۴- نوری، علی و همکاران (۱۳۹۵). «مقایسه ماجرای بهمن در شاهنامه فردوسی و بهمن و فرامرز لکی»، **فصل‌نامه فرهنگ و ادبیات عامه**، سال ۴، شماره ۹.

۲۵- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۷). «آیا بهمن‌نامه حماسه ملی است؟»، **مجله دانشگاه آزاد اسلامی مشهد**، دوره ۵، شماره ۱۸.

۲۶- هدایت، رضا قلی خان (۱۳۸۲). **مجمع الفصحاء**، به تصحیح مظاهر مصفا، تهران:

امیرکبیر.

27-Afifi, Rahman (1369). "Bahman Name; An epic from ancient times", Kolk Magazine, No. 8.

28-Anthology of Tales and Tales (1318). Edited by Malik Al-Shaarai Bahar, Tehran: Khavar Printing House.

29-Eliade Mircha (1362). **Visions of myth, translated**, by Jalal Sattari, Tehran: Tos.

30-Omidsalar, Mahmoud (1384). **Kush Nameh notes**, Tehran: Dr. Mahmoud Afshar Yazdi Endowment Foundation.

31-Iranshah bin Abi al-Khair (1370). **Bahman Nameh**, edited by Rahim Afifi, Tehran: Scientific and Cultural.

32-Bahar, Mehrdad (1389). **A research in Iranian mythology**, 8th edition, Tehran: Aghaz.

33-Pordawood, Ibrahim (1377). **Avesta**, vol.1, Tehran: Asatir.

34-Khaleghi-Motalaq, Jalal (2016). **Old flowers**, Tehran: Center.

- 35-Dost-khah, Jalil (1384). **The development process of Iran's epic before the time of Ferdowsi**, Tehran: Cultural Research Office.
- 36-Ferdowsi, Abulqasem (1377). **Shahnameh**, by Saeed Hamidian, 8th edition, Tehran: Drop.
- 37-Ghafouri, Reza and Amini, Mohammad Reza (2012), «Research on the different narratives of Bahman's death and his death in the battle with the dragon», **Bostan Adab magazine**, year 4, number 4.
- 38-Jafari Qanawati, Muhammad (2012). «Comparison of Oral and Written Narratives of the Bahman Story», **Journal of Popular Culture and Literature**, Volume 1, Number 1.
- 39-Kezazi, Jalaluddin (1376), **Ancient Letter**, Volume 3, Tehran: Semit.
- 40-Haqprast, Leila (1392). «The ways of portraying social agents in Bahman's story from Shahnameh and Bahmancodeh (based on sociological-semantic components in discourse analysis)», **Language and Comparative Literature Research Quarterly**, Volume 2, Number 10.
- 41-Hedayat, Reza Qoli Khan (1382). **Majma Al-Fashah**, corrected by Mozaher Mosfa, Tehran: Amir Kabir.
- 42-Matini, Jalal (1377). **Introduction to Kush Nameh**, Tehran: Scientific.
- 43-Moin-al-Dini, Fatemeh and Iran-far, Mina (2013). «Comparison of the Fantasy Dimensions of Magic in Bahman-nameh and Garshasab-nameh», **Iranian Studies Magazine**, year 10, number 20.
- 44-Mushtaq-Mehr, Rahman and colleagues (2014). «Another narration of Bahman and Faramarz battle based on Bahman and Faramarz Seyyed Naushad Abulofai», **Adab Hamasi**

research paper, year 11, number 15.

45-Nouri, Ali et al. (2015). «Comparison of Bahman story in Ferdowsi's Shahnameh and Bahman and Faramarz Laki», **Farhang and Popular Literature Quarterly**, year 4, number 9.

46-Razi, Hashem (1346). **Avesta names dictionary**, vol.3, Tehran: Forohar.

47-Razmjo, Hossein (1381). **The Realm of Iranian Epic Literature**, 2 vols, first edition, Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies in collaboration with Mashhad Sokhon Gostar publishing house.

48-Rezapour, Sara (2014). **Examining the image of Bahman in myth, epic and history, doctoral thesis of Persian language and literature**, Shiraz University, supervisor: Dr. Akbar Nahovi.

49-Rostgarfasai, Mansour (1380). **Types of Persian poetry**, second edition, Shiraz: Navid Shiraz.

50-Shamisa, Siros (2013). **Bayan**, second edition, Tehran: Mitra.

51-Vahidian Kamiyar, Taghi (2007). «Is Bahmannameh a national epic?», **Journal of Islamic Azad University of Mashhad**, Volume 5, Number 18.